



بررسی جامعه شناختی عدم گسترش اسلام در مکه و شکوفا شدن آن در مدینه

پدیدآورده (ها) : سام دلیری، کاظم
علوم اجتماعی :: علوم اجتماعی (دانشگاه فردوسی مشهد) :: بهار 1384 -
شماره 5 (علمی-پژوهشی)
از 75 تا 106

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/299651>

دانلود شده توسط : کافی نت تخصصی نور
تاریخ دانلود : 21/05/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه قوانین و مقررات استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

بررسی جامعه‌شناختی عدم گسترش اسلام در مکه و شکوفاشدن آن در مدینه

کاظم سام‌دلیری

چکیده

عدم موفقیت پیامبر اسلام در مسلمان کردن مردم مکه پس از ۱۳ سال تبلیغ دین جدید در این شهر در مقابل مسلمان شدن مردم مدینه بدون حضور فیزیکی ایشان در آن شهر و تنها از طریق تماس با نمایندگان این مردم یکی از نکات جالب و پرابهام تاریخ صدر اسلام است. مقاله حاضر در صدد است که از منظر جامعه‌شناختی آن مقاومت و سرسختی در اسلام نیاوردن از سوی همشهریها و آشنایان پیامبر و این سهولت در پذیرش دین جدید از سوی مردمانی از قبایل دیگر را بررسی کند. در این راستا نویسنده می‌کوشد با نگاهی به شرایط جغرافیایی شبه جزیره تأثیر اقلیم عربستان را بر نوع زیست و فرهنگ این مردم و شهرهای مکه و مدینه، که بسیاری از رفتارهای آنها را توجیه می‌کرد، بازنشاسد و سپس با نگاهی به ساختار قشریندی و مناسبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن دو شهر پاسخ خود را بیابد. البته از آنجایی که مقاله در صدد شناخت عکس‌العمل متفاوت دو گروه از مردم به دین جدید است پس می‌بایست آموزه‌های این دین هم مورد بررسی قرار گیرد تا علل عکس‌العمل‌های متفاوت به آن باز شناخته شود. پس از بررسی موارد یادشده نتایج زیر که همان فرضیات مقاله بودند به دست آمدند: عوامل عدم شکوفایی اسلام در مکه مفارقت آموزه‌های اسلام با باورها و سنت‌های موجود، مناسبات و نظم سیاسی-اقتصادی-اجتماعی حاکم و امتیازات اشراف بوده و عوامل رشد و شکوفایی اسلام در مدینه هم‌جاورت اعراب با یهود و شکست اوس از خزرج و عدم وجود قشری منسجم و قدرتمند از شیوخ و اشراف برای مقابله با اسلام بود.

کلید واژه‌ها: اسلام، پیامبر اسلام، مکه، مدینه، اشراف و شیوخ، اوس و خزرج.

طرح مسئله

بررسی دین به عنوان یک پدیده مهم اجتماعی، همواره از دغدغه‌های جامعه‌شناسی و بزرگان این رشته بوده است. اهمیت دین برای جامعه‌شناسی ابعاد گوناگون دارد، اما در یک نگاه کلی می‌توان اهمیت آن را به

دلیل تأثیری دانست که از طریق فرهنگ بر فرد و رفتار اجتماعی او می‌گذارد. البته اهمیت این پدیده مهم به همین یک مورد ختم نمی‌گردد و اهمیت دیگر آن، تأثیری است که از طریق نهادهای وابسته به خود، بر جامعه، روابط اجتماعی و خرده نظام‌های جامعه دارد. اما رابطه دین و جامعه، رابطه‌ای یک‌سویه و تأثیر دین بر جامعه نیست، بلکه این رابطه جهتی دوسویه و متقارن دارد و به گونه تأثیر و تأثر متقابل است. همان‌گونه که دین بر فرد و جامعه تأثیر دارد و به روابط اجتماعی و نهادهای آن شکل می‌دهد، به همان ترتیب هم شکل‌گیری، گسترش و انجام کارکردهای دین تحت تأثیر جامعه، نهادها و ساختارهای آن است. اسلام به عنوان یک دین از این قاعده کلی مستثنی نبوده و حداقل گسترش آن تحت تأثیر زمینه‌های اجتماعی - تاریخی قرار داشته است.

نگاهی به تاریخ ظهور اسلام و توضیح و گسترش آن در شبه جزیره عربستان گواهی بر این ادعاست. چنانچه اسلام را به عنوان مجموعه فرمان‌ها و اصولی بدانیم که از طریق حضرت محمد (ص) در مکه، از مهم‌ترین شهرهای شبه جزیره به جامعه آن روز ارایه گشت، این دین در دوره ۱۳ ساله ظهور و فعالیت خود در این شهر نتوانست پیروان چندانی جلب نماید. این در حالی است که پیامبر اسلام تمام توان خود را برای گسترش دین جدید در شهری که محل تولد او و زندگی اقوام و آشنایانش بود به کار گرفت. با وجود تلاش‌های فراوان پیامبر و حمایت اقوام از ایشان، جامعه مکه روی خوش به دین ایشان نشان نداد و حتی به مبارزه قهرآمیز با آن بر می‌خاست. این در حالی است که جامعه یثرب به آسانی اسلام آورد و شهر خود را مأمین پیامبر و محل حکومت ایشان قرار داد و از همین شهر بود که حکومت جهانی اسلام پایه‌گذاری شد. جالب آن که حضرت محمد (ص) تا پیش از اسلام آوردن مردم یثرب، هیچ‌گاه به عنوان پیامبر دین جدید و برای تبلیغ به این شهر سفر نکرده بودند و زمینه‌های اسلام آوردن مردم یثرب تنها در عرض دو سال و آن‌هم با سه ملاقات در سال‌های یازدهم، دوازدهم و سیزدهم بعثت ایجاد گردید. آن سرسختی مکه برای اسلام نیاوردن و حتی تقابل و برخورد عملی با این دین و این سهولت در پذیرش اسلام از طرف مردم یثرب جای شگفتی دارد و مسئله‌ای است که ذهن هر محقق را متوجه خود می‌کند. در این مقاله می‌کوشیم به این سؤال پاسخ گوئیم که: علل و دلایل شکوفان شدن اسلام در مکه و رشد و گسترش آن در مدینه چه بوده است؟

در راستای سؤال اصلی مقاله، سؤالات دیگری نیز به ذهن متبادر می‌گردند که می‌باید در صدد پاسخ‌گویی به آنها برآمد. تمام کوشش ما در این مقاله پاسخ به سؤال علل و دلایل عدم گسترش اسلام در مکه و گسترش آن در مدینه است.

اسلام به عنوان یک دین جدید، حامل مجموعه‌ای از باورها و اعتقادات جدیدی است که در نگاه نخست در مغایرت با باورها و اعتقادات اعراب جاهلی قرار دارد، پس می‌توان پرسید که باورها و اعتقادات دین اسلام چه تأثیری در رشد و گسترش و یا ممانعت از رشد و گسترش اسلام بازی نمود؟ سؤالات دیگری که به همین منوال مطرح می‌گردند، عبارتند از:

- تأثیر مناسبات و نظم سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی حاکم در گسترش یا عدم گسترش اسلام چه بوده است؟

- طبقه شیوخ و اشراف چه تأثیری در رشد و گسترش اسلام یا ممانعت از آن داشت (چرا و چگونه)؟
از آنجا که در مسیر پاسخگویی به سؤال اصلی مقاله، دریافتیم که مخالفت سرسختانه با اسلام نه از سال نخست بعثت، بلکه از سال چهارم آن شروع شد در راستای پاسخگویی به سؤال اصلی به این سؤال می‌پردازیم که در این سال؛ یعنی سال چهارم بعثت چه اتفاق خاصی روی داد که متفاوت از سه سال ابتدایی بعثت بود و باعث مخالفت مکیان با پیامبر شد؟

پاسخگویی به سؤالات فوق مستلزم شناخت زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جامعه عرب (به‌طور عام) و شهرهای مکه و یثرب (به‌طور خاص) پیش از اسلام و مقارن با آن می‌باشد. ضمن آن که شناخت ویژگی‌های جغرافیایی و اقلیمی عربستان (مکه و یثرب) به دلیل تأثیر بر شرایط زندگی مردم این وادی از جمله وظایف ماست. از این‌رو در ادامه می‌کوشیم ابتدا تصویری کلی از ویژگی‌های یادشده درباره شبه جزیره عربستان پیش و مقارن با اسلام ارائه کنیم، سپس با اشاره به شهرهای مکه و مدینه، به چگونگی ظهور اسلام در آنها و وقایع مربوط به آن و ویژگی‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی متفاوت این دو شهر پرداخته و پاسخ خود را به سؤالهای مقاله ارائه دهیم. البته پاسخ ابتدایی ما به سؤال اصلی مقاله یعنی «دلایل و علل شکوفا نشدن اسلام در مکه» و سؤالات متعاقب آن؛ یعنی مغایرت آموزه‌های اسلام با باورها و سنن مردم مکه، مناسبات و نظم سیاسی-اقتصادی-اجتماعی حاکم و امتیازات اشراف و بزرگان است و در پاسخ به این سؤال که دلایل و علل رشد و گسترش اسلام در مدینه چه بوده است؟ پاسخ ما مجاورت اعراب با یهود، شکست خنجر از اوس در جنگ و عدم وجود قشر منسجم از شیوخ و بزرگان برای مقابله با مسلمانان می‌باشد.

ویژگی‌های شبه جزیره عربستان و تأثیرات آن بر زیست اقتصادی-اجتماعی مردم منطقه

عربستان شبه جزیره بزرگی در جنوب غربی آسیا است. این سرزمین از سمت شمال به صحرای سوریه، از مشرق به خلیج فارس، از جنوب به دریای هند و از غرب به دریای احمر منتهی می‌گردد. در گذشته این سرزمین را به سه بخش تقسیم کرده‌اند: ۱. بخش شمالی و غربی که آن را «حجاز» نامیده‌اند؛ ۲. بخش مرکزی و شرقی که به «صحرای عرب» معروف است؛ ۳. بخش جنوبی که «یمن» نامیده می‌شود (سبحانی، ۱۳۷۸: ۲۵).

قسمت عمده این سرزمین (یعنی حدود یک سوم آن) را صحرا دربر گرفته و به همین جهت بی آب و علف و غیرقابل سکونت می‌باشد. تنها در روزهایی از سال باران‌های موسمی در منطقه صحرا می‌بارد که حیاتی موقت به صحرا می‌بخشد و باعث روی آوردن موقت قبایل بیابانگرد به آن می‌شود. هوای شبه جزیره در صحرا و سرزمین‌های مرکزی بسیار گرم و خشک و در سواحل مرطوب و درپاره‌ای از نقاط معتدل است. بدی آب و هوا که بخش عمده‌ای از شبه جزیره را فرا گرفته، موجب گشته جمعیت آن اندک باشد.

حجاز که به بخش شمالی و غرب شبه جزیره اطلاق می‌شود و از فلسطین تا مرز یمن در کنار دریای احمر امتداد دارد، سرزمینی کوهستانی و دارای بیابان‌های لم‌بزرع و سنگلاخ‌های زیاد است و شهرهای مهم آن مکه، مدینه و طائف می‌باشد (سیرد امیرعلی: ۵-۳). از آنجا که بخش عمده‌ای از شبه جزیره و بالاخص حجاز از بیابان‌های لم‌بزرع و سنگلاخ و خشک و بی آب و علف پوشیده شده است، اهالی این منطقه به معیشت متناسب با طبیعت منطقه، یعنی دامداری همراه با کوچ روی آورده‌اند. ویژگی این نوع معیشت، زندگی قبیله‌ای و کوچ دائم از یک منطقه به منطقه دیگر به دنبال آب و علف است. به دلیل محدودیت منابع آب و مرتع برای گذرایی زندگی، زمین‌های صحرا گنجایش جمعیت زیاد را ندارند و همین علت زمینه نزاع و درگیری بین گروه‌های مختلف می‌باشد. نتیجه قهری این ویژگی جغرافیایی منطقه، زندگی تعداد محدودی خانواده است که رابطه خونی و نسبی با هم دارند (زندگی قبیله‌ای). زندگی سخت صحرا به همراه خطرات ناشی از تجاوز قبایل دیگر، رابطه‌ای مستحکم بین افراد قبایل ایجاد می‌کند؛ چرا که تنها قبیله (جمع) است که می‌تواند از افراد در برابر خطرات محافظت نماید (جعفریان، ۱۳۸۰: ۱۶۲). بنابراین فرد تنها در قبیله حیات و معنا می‌یابد و قبیله بدون فرد غیرقابل تصور است. در این محیط و با این ویژگی‌ها، بزرگ‌ترین تنبیه برای فرد، اخراج او از قبیله است. این رابطه و نیاز دوجانبه فرد و قبیله، باعث می‌گردد که فرد نسبت به قبیله و حیات آن و قبیله نسبت به فرد و سرنوشت او احساس مسؤولیت نمایند. فرد که درون قبیله تحت تأثیر و پایبند قواعد و هنجارها و آداب و رسوم

آن است، در خارج از قبیله به هیچ قاعده و قانونی پایبند نیست و از هر قید و بندی آزاد است، تا جایی که تجاوز به جان و مال و ناموس افراد قبایل دیگر را بر خود روا می‌داند. در درون قبیله مسئولیت سفر و حضر و تصمیم‌گیری‌های مهم و حتی آداب و رسوم و دین و اخلاق بر عهده بزرگ قبیله (شیخ) می‌باشد (آینه‌وند: ۴۱). تصمیمات اوست که در هر زمینه برای فرد مطاع و الزام‌آور است. سرسپردگی به دستورات رئیس قبیله تا جایی است که گفته‌اند بسیاری از باورهای اخلاقی و دینی و سنن قبیله، راه و روش و اعمال رئیس حال یا رؤسای پیشین قبیله است. قبیله پس از افزایش افرادش، به دلیل عدم کشش محیط، به قبایل تازه تقسیم می‌شود. البته قبیله موجودیتی کاملاً یکپارچه نیست، بلکه در درون آن تقسیماتی وجود دارد که کوچک‌ترین آن عشیره می‌باشد. از این نظر هیچ کس به اندازه عشیره به انسان نزدیک‌تر نیست (جعفریان، ۱۳۸۰: ۱۶۰). در قبیله بجز کسانی که رابطه خونی با یکدیگر دارند و عضو اصلی قبیله به حساب می‌آیند، دو گروه دیگر نیز به چشم می‌خورد: بردگان و کنیزان که خریداری یا به غنیمت گرفته شده‌اند؛ و موالی یا اعضای درجه دوم قبیله که از قبایل دیگر به قبیله مقصد پیوسته و رابطه خونی با آن ندارند.

اشاره کردیم که فرد بجز هنجارها و قوانینی که در درون قبیله او جاری است، به هیچ قانون و حقوق دیگری پایبند نیست تا جایی که قتل و غارت قبایل دیگر (چه از روی نیاز و چه تفریح) جزء امور عادی آنان به‌شمار می‌آید. از این رو عرب جاهلی نمونه مثالی فرد آزاد می‌باشد آن هم آزادی مفرط. افراد قبایل متعدد به دلیل در امان ماندن از این خطر (و همچنین برای گسترش قدرت خود در برابر تهدیدات گوناگون) اقدام به انعقاد قراردادهای متعدد با یکدیگر می‌کردند. تنها قانون محدودکننده افراد در خارج از قبایل آنها، همین پیمان‌هایی بود که قبایل با یکدیگر داشتند (خلیلی اردکانی، ۵۵-۵۴).

هر چند ویژگی‌های یادشده در بالا، ویژگی‌های عرب بدوی است، اما چنان‌چه به هر دلیل، قبیله‌ای یک‌جانشینی پیشه می‌کرد، این خصوصیات روحی و اجتماعی در شهر تأسیس شده هم به حیات خود ادامه می‌داد (حسین: ۲۵). مکه نمونه بارز چنین ادعایی است.

بررسی ویژگیهای مهم مکه متقارن ظهور اسلام

۱. موقعیت جغرافیایی مکه و دلایل اهمیت آن نزد اعراب

مکه که از جمله شهرهای حجاز بشمار می آید، در نزدیکی دریای سرخ بر سر راه بازرگانی شام، فلسطین و یمن قرار داشت. همین ویژگی جغرافیایی (قرار گرفتن در مسیر و تقاطع راههای بازرگانی شبه جزیره) و وجود خانه کعبه در آن به این شهر اهمیت فراوان بخشید. هر چند مکه پس از حضرت ابراهیم (ع) به دلیل وجود کعبه، نزد فرزندان اسماعیل و دیگر قبایل عرب اهمیت فراوانی یافت و همین اهمیت موجب گشت برخی قبایل عرب در آن وادی ساکن گردند، اما گسترش اهمیت مکه به دلیل حضور قریش در این شهر بود. قصی از اجناد پیامبر و از بزرگان قریش با رهبری قبیله خود قضاچه به جنگ با خزاعه و دیگر قبایل متوطن در مکه می رود و با شکست آنها مردم خود را از شکافها و درهها و کوهها گرد آورده و در مکه جای داده و قدرت این شهر و مناصب دینی کعبه را به دست می گیرد. اطلاق «قریش» به این گروههای تازه سکونت یافته در شهر، به دلیل آن است که «تقرش» به معنی گردهمایی است.

«گویند چون قصی بر بارگاه خدایی پادشاه گشت و کارهای نیکو کرد، بدو «قریشی» گفتند و او نخستین کسی بود که بدین نام خوانده شد که این واژه به گروهها چشم دارد» (ابن اثیر، ۱۳۷۴: ۸۳۴).

۲. ویژگیهای اقتصادی مکه و وضعیت قشر بندی آن

اشاره شد که پس از حاکمیت قصی و قدرت گرفتن قریش در مکه بر اهمیت مکه افزوده شد، اما این افزایش اهمیت، به دلیل گسترش تجارت در مکه به دست فرزندان قصی هم بود. فرزندان قصی با راه اندازی تجارت با دیگر نقاط شبه جزیره، بر اهمیت پیشین مکه که بیشتر مذهبی بود افزودند تا جایی که مکه در آن دوران به یک شهر تجاری با اهمیت فراوان مبدل گشت. گسترش تجارت و رونق آن، منجر به شکل گیری طبقه‌ای از اشراف شد که علاوه بر کار تجارت با دیگر نقاط شبه جزیره، به رباخواری و تحصیل درآمد از راه برپایی بازارچه‌های موسمی نیز اشتغال داشتند (زرین کوب، ۱۳۶۲: ۱۱).

این شکل اقتصاد، منجر به ایجاد قشر بندی اجتماعی متنوعی در مکه در مقایسه با سایر نقاط شبه جزیره شد. در رأس این سلسله مراتب اجتماعی، اشراف و بزرگان قبایل قرار داشتند که سرمایه و تجارت شهر در انحصار

آنها بود. در پایین این سلسله مراتب نیز بردگان، کنیزان و کارگران و مزدگیرانی قرار داشتند که بارها کردن دامداری و بیابانگردی به خدمت اشراف درآمده بودند. در میان این دو گروه طبقه متوسطی وجود داشت که به مشاغل پیشه‌وری، خرده تجارت و دامداری می‌پرداخت.

۳. وضعیت فرهنگی مکه

اهالی مکه همانند دیگر اهالی عربستان به لحاظ اعتقادات دینی بت‌پرست بودند. بت‌پرستی ضمن آن که آیینی مذهبی برای اهالی مکه به‌شمار می‌رفت، سنت قبیله‌ای به‌جای مانده از گذشتگان هم بود (زرین کوب، ۱۳۶۲: ۱۴). بت‌های اهالی مکه در کنار بت‌های سایر قبایل که تعدادشان به ۳۶۰ بت می‌رسید، در کعبه نگهداری می‌شدند، از این رو کعبه برای اهالی مکه و سایر اعراب از تقدس فراوانی برخوردار بود. این تقدس به اندازه‌ای بود که هر ساله از نقاط مختلف عربستان انبوه زائران برای زیارت کعبه به‌سوی مکه می‌شتافتند و اهالی مکه رتق و فتق امور زائران (آبرسانی، مهمانداری و غیره) را بر خود فرض می‌دانستند. البته اهمیت کعبه تنها به دلیل وجود بت‌های مشهور اعراب در آن نبود، بلکه به دلیل اهمیت و تقدسی بود که پیشینیان و پدران برای این منطقه قائل بودند. برای برخی موحدان دلیل این تقدس، وجود خانه خدا در آن بود.

هر چند اکثر قریب به اتفاق مردم مکه معتقد به بت‌پرستی و چندخدایی بودند، اما عده قلیلی هم پیدا می‌شدند که به ادیان دیگر گرایش داشتند. اخباری از حضور افرادی که به ادیان ابراهیمی همچون مسیحیت و یهودیت و دین حنیف اعتقاد داشتند، بر جای مانده است. البته بودند افرادی از اقشار مرفه که به پرستش اجرام آسمانی همچون خورشید و ماه و ستاره اشتغال داشتند (سیدامیر علی، ۱۳۲۰: ۶). جالب آنست که قبیله در برابر تغییر کیش افراد خود خویشتندار بود و تساهل بالایی به خرج می‌داد (سبحانی، ۱۳۷۸: ۲۰۵). به نظر می‌رسد این خویشتنداری ناشی از آزادی بود که قبیله برای افراد خود قائل بود. اما این خویشتنداری تنها تا زمانی ادامه داشت که تغییر کیش افراد، موجودیت قبیله و اعتقادات آن‌را به چالش نکشد. پس تنها در برابر تغییر کیش افراد معدود که به ندرت اتفاق می‌افتاد، تساهل وجود داشت.

دیدیم که عرب به دلیل زندگی در شرایط سخت و فراغت از نظام سیاسی متمرکز، خود را از هر گونه قید و بندی بجز سنت‌های قبیله‌ای و پیمان‌های بین‌الطرفینی فارغ می‌دید. از همین رو بود که برای عرب اخلاق دینی و فزاینده‌ی مفهومی بی‌معنا بود و چنانچه قبیله با پیمان یا زور او را محدود نمی‌نمود، به هر عملی مبادرت

می‌ورزید. از این رو میگساری، رباخواری، آدمکشی و غارت، بدکاری و زنا، زنده به گور کردن دختران و ...، از امور پیش پا افتاده و روزمره مردم مکه و دیگر مردم عربستان به حساب می‌آمد (سبحانی، ۱۳۷۱: ۱۴۳).
زرین کوب، همان: ۱۵-۱۴).

۴. وضعیت سیاسی مکه

مکه مقارن ظهور اسلام به لحاظ سیاسی از مرکزیت واحدی برخوردار نبود و به دلیل حضور قبایل متعدد، نوعی پراکندگی قدرت در آن به چشم می‌خورد. هر چند در این شهر ساختار سیاسی منسجمی وجود نداشت، اما از زمان قصی، جد اعلای قریش، نشست بزرگان از طوایف و قبایل مختلف برای تصمیم‌گیری در امور مهم رسم شده بود و به همین خاطر وی محلی به نام دارالندوه تأسیس کرد که در آن تصمیمات مهم برای شهر گرفته می‌شد (حسین: ۲۰) و این محل تا سقوط مکه پا بر جا و مرکز اخذ تصمیمات مهم توسط رؤسای طوایف و قبایل بود.

هر چند در مکه مرکزیتی سیاسی برای کنترل رفتار افراد وجود نداشت، اما در درون هر قبیله، افراد تحت سلطه و فرماندهی شیوخ و اشرافی قرار داشتند که اعمال قدرت و حفظ نظم و پاسداری از باورها و سنت‌های قبیله‌ای از جمله وظایف آنها به حساب می‌آمد (آینه‌نوند: ۵۴). این خصیصه یعنی واگذاری قدرت و وظیفه حفظ حیات قبیله به شیوخ در ابعاد گوناگون از جمله آداب قبایل بدوی و صحراگرد بود که در مکه هم جریان داشت. هر چند مکه پس از یک‌جانشینی قبایل بدوی و صحراگرد به شهر تبدیل گشت، اما قبایل ساکن در این شهر ویژگی‌های بدوی خود را ترک نگفته و به آن استمرار بخشیدند. این وضع تنها مختص به مکه نبود، بلکه اکثر شهرهای مهم آن روز شبه جزیره از این ویژگی برخوردار بودند. به این لحاظ ملاحظه می‌گردد که همانند سایر مناطق حجاز، این قبیله و فرهنگ و اعتقادات و سنت‌های آنست که حیات اجتماعی- فرهنگی اهالی مکه را شکل می‌دهد.

اشاره شد که در مکه مرکزیت سیاسی واحدی وجود نداشت تا به تشریح قدرت در آن شهر سامان بخشد و موجب شکل‌گیری نهادهای سیاسی و قوانین فراگیر گردد، (خلیلی اردکانی، ...: ۵۶) به همین خاطر رؤسای قبایل و تیره‌ها با وضع قوانینی که ریشه در سنت‌های قبیله‌ای داشت، جای خالی قدرت سیاسی و قانون را پر نموده و به رتق و فتق امور می‌پرداختند. البته ایجاد انتظام درون‌شهری و میان‌قبیله‌ای با وضع قراردادهای

پیمان‌های فی مابین قبایل متعدد برقرار می‌گشت، (زرین کوب، ۱۳۶۲: ۱۰) پس قانون شهر مکه همان قراردادهایی بود که میان قبایل ساکن شهر منعقد گشته بود. این قراردادها و ترس از عکس‌العمل قبایل در حمایت از اعضای خود، عامل جلوگیری از تعدی دیگران و مانعی بر سر راه تجاوز به حقوق افراد از سوی قبایل دیگر بود. اما چنان‌چه شخصی از پشتوانه‌های قبیله‌ای برخوردار نبود، نه قانونی برای حمایت از او وجود داشت و نه قدرت آشکاری که مانع از تجاوز به حقوق وی گردد. از این رو تاریخ پر است از نمونه‌ها و شواهدی که تجاوز به حقوق افراد بی‌پشتوانه را به تصویر می‌کشد.^(۱)

هر چند مقارن ظهور اسلام چهار قبیله قدرتمند در مکه سکونت داشتند، قریش قدرتمندترین و عزیزترین قبیله، هم در مکه و هم در سراسر عربستان بود. تولیت کعبه، مقدس‌ترین مکان برای اعراب، و اهل حرم بودن امتیازاتی به قریش می‌بخشید که سایر قبایل از آنها بی‌بهره بودند. همین امتیازات موجب بالارفتن اهمیت، شرافت و قدرت قریش نزد اعراب می‌شد. البته واسطه تجاری بودن مکه و بر سر راه تجارت حبشه، یمن و شامات قرار داشتن نیز بر شهرت و قدرت قریش می‌افزود؛ این در کنار اشتغال قریش به تجارت در بازارهای فصلی اطراف کعبه بود که موجب ثروت آنها می‌شد. قریش به علت تقدس خود توانسته بود حمایت افراد زیادی از قبایل متعدد را جلب نماید، از این رو یکی از پر قدرت‌ترین قبایل عربستان به حساب می‌آمد. مخصوصاً با روابطی که با پادشاهان مختلف از یمن، حبشه، ایران و روم برقرار کرده بود و پیمانی که با احایش، یعنی گروه‌های مستقر در کوه‌های مکه منعقد نموده بود، توانست قدرت فراوانی کسب نماید (جعفریان، ۱۳۸۰: ۱۷۸-۱۷۷).

قدرت و نفوذ قریش در مکه و سراسر عربستان تا آن حد بود که تنها پس از شکست آنها از پیامبر و فتح مکه توسط ایشان، اسلام توانست سراسر شبه جزیره را درنوردد. پس مخالفت آنان با اسلام یکی از مهم‌ترین عوامل عدم رشد اسلام در مکه و حتی سراسر عربستان بود. همین اهمیت قریش در شبه جزیره مقارن اسلام است که موجب شده برخی تاریخ‌نگاران وقتی از وقایع مکه زمان بعثت و دشمنی آن با پیامبر سخن می‌گویند، تنها نظر به قریش داشته باشند نه دیگر قبایل ساکن در مکه یا اطراف آن. هر چند قریش از نگاه بیرونی، قبیله‌ای متحد و قدرتمند به نظر می‌رسید، اما اختلافات و درگیری‌های درون قبیله‌ای و میان تیره‌های مختلف آن همواره جریان داشت که یکی از مهم‌ترین آنها اختلاف بنی‌هاشم و بنی‌امیه بر سر کسب مناصب کعبه است. این اختلاف که از چند نسل پیش از ظهور اسلام بین هاشم (جد اعلای پیامبر) و برادرزاده‌اش، امیه (فرزند شمس)

در گرفته بود، در زمان ظهور اسلام هم میان این دو طایفه جریان داشت، (سبحانی، ۱۳۷۱: ۴۱) به گونه‌ای که برخی مخالفت بنی‌امیه با پیامبری محمد (ص) را ناشی از همین دشمنی دیرینه می‌دانند.

ادعای پیامبری محمد (ص) و عکس‌العمل مکیان به آن

در محیطی با ویژگی‌های یاد شده در بالا، مردی از اهالی مکه ادعای پیامبری و رسالت از طرف خدا می‌کند. اولین آموزه‌های این مدعی رسالت ضمن دعوت مردم به پذیرش رسالت خود، مخالفت با خدایان متعدد و ایمان به خدای یکتا است. پیامبر جدید، محمد(ص)، فردی از اهالی مکه و از طایفه بنی‌هاشم بود که تحت حمایت عمومی خود ابوطالب قرار داشت که از بزرگان بنی‌هاشم و قریش بود. محمد(ص) در ابتدا کوشید با نزدیک شدن به افرادی خاص که زمینه پذیرش دعوت او را داشتند، آموزه‌های خود را تبلیغ نماید، آموزه‌هایی که در تقابل با اعتقادات دینی - سنتی مردم عربستان قرار داشت. معروف است که محمد(ص) دعوت خود را به‌طور مخفیانه آغاز نمود و این وضع مدت سه سال به‌طول انجامید و بعد از این سه سال است که شیوه تبلیغی علنی پیش گرفته شد. البته مخفیانه دانستن دعوت پیامبر به آن معنا نیست که مردم مکه از ادعای وی بی‌خبر بوده باشند، چرا که در محیطی محدود مانند مکه هیچ رفتاری نمی‌توانست به‌دور از چشمان دیگران انجام گیرد. شواهد زیادی می‌توان بر این ادعا ارائه نمود؛ آورده اند که در این سه سال مشرکان هر گاه به تازه‌مسلمانان می‌رسیدند، آنها را به تمسخر می‌گرفتند (کمپانی: ۲۱۵) و در روایات تاریخی فراوان به نمازخوانی علنی پیامبر به همراه تازه‌مسلمانان اشاره شده است (همو: ۲۰۶).^(۳) ضمن آن که آورده‌اند هنگامی که تازه‌مسلمانان در دره‌های مکه مشغول نماز خواندن بودند، مشرکان با آنها درگیر شدند که منجر به مجروح شدن یکی از مشرکان گردید. (ابن اثیر، ۱۳۷۴: ۶۸۷۵ طبری، ۱۳۷۵: ۸۶۴). آیات فراوانی در این سه سال نازل شده است که در آن به نسبت‌های داده شده به پیامبر همچون دروغگو، ساحر، شاعر، دیوانه و کاهن اشاره دارد (قلم: ۲؛ صافات: ۴۳۶؛ مطففین: ۱۳). همه اینها نشان از آن دارند که مشرکان مکه با وجود خبر از ادعای محمد (ص)، بر ضد آن عکس‌العمل شدیدی از خود نشان نمی‌دهند و تمسخر تنها رویکرد آنان در مواجهه با تازه‌مسلمانان بود. تنها در سال چهارم بعثت است که وقتی محمد (ص) به‌طور علنی مردم را به دین جدید، اسلام، فرا می‌خواند، به مقابله با آن پرداخته می‌شود. (ابن هشام، ...؛ کمپانی: ۲۱۷؛ طبری، ۱۳۷۵: ۸۷۲-۸۷۱). در این سال عکس‌العمل بزرگان و اشراف مکه نسبت به پیامبر و پیروان ایشان شدید گشته و به برخورد فیزیکی، شکنجه و

حتی قتل تازه‌مسلمانان می‌انجامد و سران و اشراف مکه و قریش مقابله همه‌جانبه با دین جدید و پیامبر و طرفدارانش را که تعداد بسیار محدودی بودند، شروع می‌کنند. در حقیقت مقابله با اسلام از همین سال شروع شده و همین مقابله می‌توانست به عنوان عاملی در جهت عدم گسترش اسلام به حساب آید. اما چرا از سال چهارم بعثت به بعد برخورد همراه با تسامح سه سال اول با اسلام و پیروانش، به عکس‌العمل شدید پیروانش تبدیل شد و اصولاً چرا با دین جدید مقابله انجام گرفت؟

دلایل گسترش مخالفت با اسلام در سال چهارم بعثت

پاسخ ابتدایی ما به بخش اول سؤال اصلی تحقیق، یعنی دلایل عدم شکوفایی اسلام در مکه می‌تواند مغایرت آموزه‌های این دین با باورها و سنت‌های موجود، مناسبات و نظم (اجتماعی-اقتصادی-سیاسی) حاکم و امتیازات اشراف و بزرگان باشد. اما اگر آموزه‌های این دین با باورهای موجود، مناسبات حاکم و امتیازات اشراف در تضاد بود، چرا در سه سال اول بعثت با پیامبر مقابله چندان جدی از سوی اهالی مکه و اشراف انجام نگرفت و در سال چهارم بعثت است که مقابله با پیامبر و پیروانش که به دلیل محدود بودن دعوت بسیار محدود بودند، شدت می‌گیرد. می‌توان حدس زد که اگر مغایرتی میان آموزه‌های اسلام با امور یاد شده وجود داشته باشد، این آموزه‌ها از سال چهارم بعثت به بعد ارائه شده‌اند، نه در سه سال اول. ما برای آن که حدس خود را قوت بخشیده و جای هیچ‌گونه شبهه‌ای در این باره باقی نماند، ابتدا آموزه‌های سه سال نخست بعثت و سپس سال چهارم را به تفکیک بررسی می‌نماییم:

با بررسی آیاتی که در سه سال نخست بعثت نازل شده‌اند^{۳۲} می‌توان به سه محور اصلی در آنها اشاره نمود: توحید، نبوت و معاد. اصولاً برخی معتقدند محتوای آیات نازل شده در مکه (۱۳ سال نخست بعثت) اشاره به همین سه محور دارند. اما در کنار این سه محور اصلی که مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی اسلام می‌باشند، آموزه‌های دیگری هم می‌توان یافت که به چگونگی رفتار فردی و اجتماعی انسان‌ها (یا اصول اخلاقی) می‌پردازند. مهم‌ترین این آموزه‌ها عبارتند از: دوری از گناه و بدکاری، (شمس: ۹)، به‌جای آوردن نماز، (کوثر: ۲؛ معارج: ۳۴؛ مؤمنون: ۹) مخالفت با زنده به‌گور کردن دختران، (تکویر: ۹-۸) کمک به فقرا و ایتم، (ضحی: ۹؛ عون: ۲، ۳، ۷؛ بلد: ۱۴ و ۱۶؛ فجر: ۱۸-۱۷؛ حاقه: ۳۴؛ معارج: ۲۰) پرهیز از بخل و جهل و غرور، (لیل: ۸) دوری از هوای نفس، (نازعات: ۴۰) پرهیز از مال‌اندوزی و وعده جهنم به مال‌اندوزان و منع کنندگان اموال، (معارج: ۱۸

و ۲۱؛ فجر: ۲۰) مخالفت با پرستش لات و منات و عزی (بت‌های بزرگ مشرکان) و بی نفع و ضرر دانستن آنها و مخالفت با اعتقادات پیشینیان، (نجم: ۲۰، ۲۱ و ۲۳؛ کافرون: ۵-۱) تزکیه نفس، (اعلی: ۱۴) دوری از جنگ، دنیا و بخل به آن، (عادیات: ۸) پرهیز از دنیاگرایی، (نازعات: ۲۸) بنده آزاد کردن، (بلند: ۱۳) یتیم‌نوازی و پرهیز از خوردن مال یتیم، (فجر: ۲۰-۱۹) امر به وفای به عهد و شهادت به حق، (معارج: ۳۳-۳۲؛ مؤمنون: ۸) نهی از کم‌فروشی، (مطففین: ۳-۱) نهی از سخنان باطل و لغو، (مؤمنون: ۳) پرداخت زکات، (مؤمنون: ۴) نهی از شهوت‌رانی و محافظت فروج و اندام از عمل حرام (معارج: ۲۹؛ مؤمنون: ۵).

با وجود تأکید بر مطالب بالا در آیات سه سال نخست بعثت، اکثر آیات نازل شده در سال‌های مورد اشاره در صدد توجیه اصل توحید در برابر چندخدایی موجود در عربستان، اثبات پیامبری محمد (ص) و فرستاده خدا بودن او و اثبات قیامت و توصیف بهشت و جهنم و وعده بهشت به ایمان‌آوردگان و جهنم به کافران می‌باشد.^(۴) با بررسی مفاد آیات اشاره شده در بالا، مشخص می‌گردد که آموزه‌های دین جدید در مغایرت کامل با باورهای دینی و سنت قبیله‌ای مکه و عربستان قرار دارند، لذا عکس‌العمل اعراب و مخالفت آنان با دین جدید، می‌توانست نتیجه قهری این جهت‌گیریها باشد. تبدیل خدایان متعدد به یک خدا و تردید در عقول پیشینیان و تمسخر آنان (که در حکم تابوهای مقدس برای اعراب بودند)، برای اعراب پاینده به سنت‌ها بسیار گران تمام می‌شود.^(۵) پیش از این به اهمیت قبیله و سنت‌ها و آداب و رسوم آن که بازمانده گذشته و مبتنی بر عقول پدران بوده، اشاره شد. اهمیت قبیله و اصل و نسب برای اعراب به میزانی بود که عرب جاهلی تا چند نسل پیش از خود را می‌شناخت و این اهمیت به شکل‌گیری دانشی در عربستان منجر شد که به علم انساب شهرت دارد (ابن اثیر، ۱۳۷۴: ۸۴۳). ابن اثیر اجداد پیامبر را تا اسماعیل (ع) برمی‌شمرد و معتقد است صحت این سلسله تا بیست و یک نسل تمام تاریخ‌نگاران بدون تردید است، از جد بیستم به بعد تا اسماعیل است که میان تاریخ‌نگاران اختلاف وجود دارد.

پس مخالفت با باورهای دینی و سنت‌های قبیله‌ای اعراب و مکه عکس‌العمل همه مردم مکه ثروتمند و شیخ، فقیر و برده و... را می‌توانست برانگیزد. تغییر کیش و آیین و پشت کردن به سنت‌ها برای همه انسان‌ها دشوار است، چه رسد به اعراب جاهلی با آن ویژگی‌های یادشده. اما در این بین بزرگان و اشراف از سال چهارم بعثت به بعد بیش از مردم نسبت به دین جدید عکس‌العمل نشان دادند. یکی از دلایل این رفتار اشراف و

بزرگان این بود که از آنان به عنوان مسؤلان حفظ سنن و باورهای قبیله‌ای انتظار می‌رفت برای حفظ موجودیت قبیله در معنای عام از خود عکس‌العمل نشان دهند.

در آموزه‌های سه سال اول بعثت، هر چند به‌طور محدود اما در چند مورد به مخالفت با دنیا‌گرایی، مال‌اندوزی، کمک به ایتم و فقرا و بنده آزاد کردن اشاره گشته و پاداش یا عقوبت آن به بهشت یا جهنم احاله شده است. این آموزه‌ها که با شیوه زندگی ثروتمندان در تضاد است، فقط اصول و توصیه‌هایی اخلاقی هستند، نه منع یا اجباری اجتماعی که مناسبات و نظم موجود را برهم ریزد و امتیازات اشراف و بزرگان را زایل نماید، پس هر چند این دستورها می‌توانست باعث تکدر خاطر ثروتمندان شود، اما منع و تغییری در شیوه زندگی آنها ایجاد نمی‌نمود، لذا نمی‌بایست دلیل برخورد قهرآمیز آنها با اسلام باشد، همان‌گونه که در سه سال اول نشد. دستور به پرداخت زکات، منع شهوترانی و زنا، نهی از کم‌فروشی، خواندن نماز، مخالفت با زنده به گور کردن دختران، دوری از حب دنیا و ... هم «توصیه‌هایی» بود که مخاطبین آنها همه مردم بودند، نه قشری خاص، پس به دلیل مغایرت با رفتارهای مأنوس می‌توانست باعث مخالفت مردم شود. این آموزه‌ها نیز هر چند بعضی با شیوه زندگی اعراب جاهلی در تضاد قرار داشت و بعضی خواستار انجام رفتارهای جدید از سوی آنان بود، اما مناسبات و نظم حاکم و امتیازات اشراف و بزرگان را به چالش نمی‌کشید.

چنان که گفتیم، با بررسی آیات نازل شده در سه سال نخست بعثت، مغایرت آموزه‌های اسلام با باورها و سنت‌های قبیله‌ای اعراب و اهل مکه روشن می‌گردد. همین تضاد آموزه‌های دین جدید با باورها و سنتهای موجود، می‌توانست به ضدیت با دین جدید منجر گردد که همین‌گونه هم شد، اما عکس‌العمل منفی مردم مکه و بزرگان آن به دین جدید تنها در تمسخر و طعنه‌زدن به مسلمانان خلاصه شد و دربارہ تضاد آموزه‌های اسلام با مناسبات و نظم حاکم و امتیازات اشراف و بزرگان هم مشخص شد که چنین جهت‌گیری در آیات نازل شده وجود نداشته. هر چند آیات نازل شده مناسبات حاکم و امتیازات اشراف را به چالش نمی‌کشید، اما چرا مخالفت آنها با باورها و سنت‌های قبیله‌ای که آن هم برای اعراب تقدس داشت، باعث برانگیخته شدن عکس‌العمل شدید مکیان بر ضد اسلام نشد؟

دلیل این امر را می‌توان در نوع تبلیغ پیامبر دانست که در صفحات بعد به‌طور مفصل به آن خواهیم پرداخت. همان‌گونه که پیش از این هم اشاره شد، مخالفت شدید با پیامبر در سال چهارم هجری با دستور بزرگان و اشراف مکه از طرف مردم (و در بسیاری از مواقع با دخالت خود آنان) شروع شد. در اینجا باید پرسید

که آیا در این سال آموزه‌های جدیدی از سوی پیامبر ارائه گشت که عکس‌العمل شدید اشراف و بزرگان را به همراه داشت و آیا اساساً شروع مقابله شدید با اسلام، نتیجه این آموزه‌ها بود؟

برای پاسخ به سؤال فوق ناگزیریم به تجزیه و تحلیل و بررسی آیات نازل شده در سال چهارم بعثت بپردازیم. با بررسی آیات نازل شده در سال چهارم بعثت^(۶) با چنین آموزه‌ها و دستورهایی مواجه نمی‌شویم. اهم آموزه‌های نازل شده در این سال در کنار تأکید بر توحید و قیامت و پیامبری محمد (ص) و توصیف بهشت و جهنم، کمک به فقرا، (سوره قلم) و عده به مسلمانان برای پیروزی، (سوره دخان) و عده عذاب به توهین کنندگان به قرآن و پیامبر و استدلال بر دیوانه، شاعر و ساحر نبودن پیامبر است (طور: ۳۰-۲۹؛ حجر: ۹۵-۹۰، ۷-۶ و ۱۰). پس در سال چهارم که در آن با شدت عمل بزرگان و ثروتمندان مکه و قریش علیه پیامبر و مسلمانان مواجه هستیم، نرمش بیشتری در آموزه‌ها و دستورهای اخلاقی نسبت به سه سال اول در رابطه با مشرکان دیده می‌شود. لذا عکس‌العمل شدید قریش علیه اسلام و مسلمانان می‌تواند علت دیگری داشته باشد که آن شیوه جدید تبلیغ اسلام در این سال از سوی پیامبر است.

در سال چهارم با نزول آیه «فانذر عشیرتک الاقرین»، پیامبر ابتدا خویشان خود و سپس از فرزاد کوه صفا، جامعه مکه را به اسلام فراخواند. با شروع این شکل تبلیغ، مخالفت قهرآمیز اهل مکه با پیامبر آغاز شد. قبلاً گفته شد که جامعه عرب نسبت به تغییر کیش اعضای خود حساسیت چندانی نداشت و شاید این عدم حساسیت به خاطر آن بود که قبیله برای اعضا آزادی کامل قائل بود. اما چنانچه این تغییر کیش به جریان قوی با مسلط بدل می‌شد که موجودیت قبیله و باورها و سنتهای آن و جامعه عرب را به خطر می‌انداخت، قبیله به ناچار نسبت به آن عکس‌العمل نشان می‌داد. در سه سال اول مردم و سران مکه، ادعای پیامبری و تبلیغ اسلام از طرف محمد (ص) را جریانی بدون تأثیر بر باورها و سنتها و نظم موجود می‌پنداشت، اما با علنی شدن تبلیغ، این خطر ایجاد شد که وحدت موجود در مکه و کل ساختار فرهنگی، اقتصادی - اجتماعی و سیاسی آن شهر از هم بگسلد. از هم گسستن نظم موجود بیش از همه به زبان بزرگان و ثروتمندان بود. هر چند سران مکه نسبت به باورها و سنن قبیله‌ای و حفظ آنها تعصب زیادی داشتند اما حفظ عقاید و سنتهای قبیله‌ای پیش و بیش از آن موجب حفظ مناسبات و نظم موجود و تداوم برتری و سروری شیوخ قبیله و موقعیت و امتیازات ثروتمندان می‌شد که می‌بایست از آنها محافظت انجام گیرد. بزرگان قبیله و ثروتمندان برای تداوم برتری موقعیت خود نیاز به حفظ نظم موجود داشتند و نظم موجود با حفظ عقاید موجود که منجر به وحدت جامعه می‌گشت، تأمین می‌شد. در

نتیجه مخالفت شیوخ و ثروتمندان با اسلام به‌خاطر جایگاهی که در نظام قبیله داشتند و قدرت آنان در کنترل دیگر افراد قبیله برای عدم اقبال مردم و عدم رشد اسلام در مکه بسیار حیاتی بود.

نگاهی به ترکیب اجتماعی مسلمانان اولیه نشان می‌دهد که ترس شیوخ و ثروتمندان قبیله از اتفاقات جدید بی‌مورد هم نبود. شهادی معتقد است مسلمانان اولیه از بین بردگان، کارگران و مزدوران و برخی اعضای جوان طبقه مرفه بودند (شهادی، ۱۳۶۹: ۴۹-۴۸). جعفریان از قول ابوسفیان می‌آورد که بیشتر طرفداران محمد (ص) را زنان و افراد ضعیف تشکیل می‌دهند (جعفریان، ۱۳۸۰: ۳۴۱). جعفریان خود مسلمانان اولیه را بیشتر از جوانان، بردگان و حتی زنان می‌داند (همو: ۲۴۴). البته برخی دیگر، مسلمانان اولیه را از بین کسانی می‌دانند که در مکه قبیله‌ای نداشتند و به همین دلیل مورد اذیت و آزار و شکنجه قرار می‌گرفتند (ابن اثیر، ۱۳۷۴: ۶۸۲ کمپانی: ۲۱۷). این ترکیب اجتماعی تازه‌مسلمان نشان از آن دارد که گسترش اسلام می‌توانست موجودیت اشراف و بزرگان را به خطر اندازد. البته در کتب مختلف تاریخی اسامی تعداد اندکی مسلمان‌شدگان از اشراف و فرزندان آنان و اعضای درجه یک قبیله دیده می‌شود که گویای آنست که اسلام با گسترش خود وحدت موجود و نظم مبتنی بر آن را تهدید می‌نمود. پس خطر اسلام برای بزرگان و اشراف قبیله از دو سو بود: اول از بین رفتن وحدت مکه و متعاقب آن نظم موجود؛^۶ و دوم شورش ضعیفان بر ضد امتیازات آنان. اما اینجا می‌توان پرسید که با توجه به این که آیات چهار سال اول بعثت جهت‌گیری عملی چندانی به نفع ضعیفان و محرومین (و حتی زنان و جوانان) و بر ضد مناسبات موجود نداشت، پس چرا بیشتر مسلمانان از این گروه‌ها بودند؟

آنچه مسلم است این واقعیت می‌باشد که این عده از جمله اقشاری هستند که خارج از نظم موجود قرار گرفته‌اند و در آن حل نشده‌اند و همواره در مناسبات موجود به صورت اقلیت قرار داشته‌اند. پس آنها نمی‌توانستند تعصب چندانی نسبت به عقاید و باورهای خود و نظم موجود داشته باشند. ضمن این که پیامبر از آنجا که آمادگی بیشتری در این افراد در گرایش به اسلام مشاهده می‌کرد، توان خود را در جذب آنان قرار داده بود. از طرفی این افراد یا از بردگان و کنیزان بودند، یا از موالی که تحت کنترل نظم قبیله‌ای قرار نداشتند، پس پیامبر امکان بیشتری برای ایجاد ارتباط با آنها داشت و آنها هم امکان بیشتری برای فرار از کنترل و نظم اجتماعی موجود. البته آیات قرآن نویدهایی به مؤمنان برای پیروزی بر دشمن (اهل کفر) و سلطنت جهانی می‌داد (شعرا: ۵۳؛ کمپانی: ۲۰۶) که می‌توانست عاملی برای مسلمان‌شدن مستضعفان باشد، همچنین نوید قرآن به اعطای بهشت به مؤمنان، می‌توانست عامل مهمی برای جذب این عده به دین جدید باشد. مستضعفان با

پذیرش اسلام لافل می توانستند وضع موجود را برای خود قابل تحمل کنند و این امید را در دل پیروانند که اگر در این دنیا با دشواری و فلاکت زندگی می کنند، در آن دنیا زندگی جاوداتی همراه با آسایش منتظر آنان خواهد بود.

در بالا اشاره شد که سران مکه و قریش از گسست وحدت موجود و شکست نظم مبتنی بر آن در بیم و هراس بودند. این ترس هم به دلیل به خطر افتادن موقعیت و امتیازات آنان از طرف تازه مسلمانان بود و هم دلیل ایجاد هرج و مرج و چنددستگی در شهر. البته دلیل دیگری هم وجود داشت که سران مکه از آن بیم داشتند؛ از دست دادن اعتبار و عزت خود نزد قبایل دیگر عرب. دانستیم که قریش نزد اعراب به دلیل موقعیت خود به عنوان متولیان کعبه دارای ارج و منزلت فراوانی بود تا جایی که اعراب باده که به هیچ قانون و حقوقی پایبند نبودند، از کوچکترین تعدی به قافله های تجاری آنان اجتناب می کردند. گسترش اسلام در مکه می توانست این عزت و احترام شیوخ و اشراف مکه را به تحقیر و دشمنی و تزلزل موقعیت و نهایتاً از دست دادن امتیازات بدل کند.

گذشته از دلایل اشاره شده که انگیزه های برای مخالفت مردم و سران و اشراف مکه با اسلام ایجاد می کرد، از لحاظ اجتماعی ویژگی های دیگری می توان یافت که در کنترل و محدود کردن اسلام نقش به سزایی داشت: وجود قشری متشکل و منسجم از اشراف که به شکل هماهنگ بر ضد اسلام عمل می نمود. قبلاً به تجاری بودن مکه اشاره شد. این تجارت هم با کاروان های تجاری با دیگر شهرهای عربستان و خارج از آن انجام می گرفت و هم در درون مکه و در ایام مراسم زیارت کعبه در بازارهای فصلی. تجارت با مناطق داخل و خارج در آن ایام به وسیله براه انداختن کاروان هایی انجام می شد که تمام دارایی تجار مکه را در فواصل طولانی و شرایط سخت جغرافیایی، جوی و امنیتی به این سو و آن سو می برد. معمولاً صاحبان اموال و کالاها خود با کاروان ها برای تجارت همراه بودند و در مواردی هم افراد امین را به اموال خود مامور می گذاردند. این شکل تجارت از آنجا که تأمین کننده منافع مشترک صاحبان اموال و کالاها بود و خطرات بین راه تهدید کننده این منافع، باعث ایجاد نزدیکی، انسجام و هماهنگی بین تجار و صاحبان اموال می گشت، بگونه ای که هماهنگی و انسجام در درون شهر هم استمرار می یافت. البته وجود بازارهای فصلی که کالاهای آورده شده می بایست در آن به فروش رسد هم به این امر کمک می نمود. بازارهای فصلی مکه از پدیده های جنبی زیارت کعبه بود که مورد توجه اعراب قرار داشت. هر ساله اعراب از اطراف و اکناف عربستان برای زیارت کعبه و بتهای درون آن به شهر مکه

می‌شناختند، پس حفظ تقدس مکه و وضعیت موجود برای تداوم تجارت (در کنار سایر دلایل اشاره‌شده) هماهنگی و انسجام قشر وسیع و ثروتمند اشراف و بزرگان مکه (به‌ویژه قریش) را می‌طلبد. همین عامل یعنی وجود قشری وسیع، قدرتمند و منسجم از بزرگان و اشراف که نظام قبیله‌ای برای آنان وظیفه حفظ انسجام، مناسبات و اعتقادات قابل بود و عمل هماهنگ آنان بر ضد پیامبر موجب ایجاد مانعی بزرگ بر سر راه گسترش اسلام شد. پس عمل هماهنگ و قدرتمند قشر یادشده در برابر اسلام، عاملی بود در جهت ممانعت از گسترش اسلام نزد افرادی که آمادگی گرایش به آن داشتند و عدم موفقیت اسلام در مکه.

یثرب پایگاهی برای دین جدید

در بخش اول مقاله برای پاسخگویی به این سؤال که «دلایل و عوامل عدم شکوفایی اسلام در مکه چه بود؟» به بررسی وضعیت مکه و ویژگی‌های آن شهر پرداختیم و در این بخش از مقاله برای پاسخ‌گویی به بخش دوم سؤال مقاله، یعنی «دلایل و عوامل رشد اسلام در مدینه» به بررسی ویژگی‌های این شهر در ابعاد جغرافیایی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی خواهیم پرداخت.

بررسی ویژگیهای مهم شهر یثرب

۱. ویژگیهای جغرافیایی - جمعیتی یثرب

یثرب شهری در فاصله ۴۸۰ کیلومتری مکه و متشکل از چند آبادی بوده است که اولین ساکنان آن را یهودیانی مهاجر از مناطق عربستان تشکیل می‌دادند. درباره علل مهاجرت یهود به این منطقه اقوال متفاوتی وجود دارد. برخی بر آنند که فشارها و آزارهای پادشاه روم موجب فرار این قوم به این منطقه دورافتاده شده و برخی دیگر معتقدند آگاهی یهود از ظهور پیامبر آخرالزمان در منطقه حجاز، آنان را به این سو کشانده بود (جعفریان، ۱۳۸۰: ۲۰۲-۲۰۱). یهودیان منطقه یثرب به طوایف مختلف از جمله بنی‌نضیر، بنی‌قریظه، بنی‌قیفاح، بنی‌سلسله، زعورای و غیره تقسیم می‌شدند (ابن‌اثیر، ۱۳۷۴: ۷۶۹). که هر یک منطقه‌ای از واحه‌های یثرب را در اختیار داشتند. بخشی از یهودیان یثرب به دلیل وجود آب کافی و زمین‌های مساعد، به کشاورزی و باغداری رو آورده و زمین‌های مرغوب منطقه را در اختیار خود گرفتند و گروه‌هایی دیگر از یهود در مشاغلی همچون جنگ‌افزارسازی، کرایه دادن ظروف، ریاحواری، گوهرفروشی، زرگری و ... مشغول شدند. در حدود

۱۲۰ سال پیش از ظهور اسلام برخی از اهالی یمن از ترس خطر سیل از این منطقه گریخته و در مناطق مختلف پراکنده می‌شوند. گروهی از آنان (اوس و خزرج، پسران حارثه) در حال گذر از یثرب منطقه را مناسب یافته و آن را وطن خود می‌سازند. ورود اوس و خزرج به یثرب و اشغال برخی زمین‌های حاصل‌خیز منطقه که در اختیار یهودیان بود، زندگی را بر یهود تنگ می‌کند، اما از آنجا که یهود توانایی اخراج اعراب تازه‌وارد را نداشت، ناگزیر به پذیرش و تحمل آنان بود. یهود برای مقابله با اعراب و برای آن‌که ایشان قدرت یثرب را در دست نگیرند، با بازی چندجانبه میان آنان پرداخته و با انعقاد پیمان‌ها و ائتلاف‌هایی با هر یک و ایجاد اختلاف و دشمنی، این دو قبیله را بر ضد هم می‌شورانند. البته ظاهراً منابع محدود منطقه هم به دامن زدن به اختلافات میان این دو قبیله یاری می‌رساند تا جایی که گفته‌اند مقارن ظهور اسلام بیش از یک‌صد سال بود که اوس و خزرج در حال جنگ و صلح به سر می‌بردند.

۲. وضعیت اقتصادی و قشربندی یثرب

اشاره شد که اعراب اوس و خزرج پس از فرود در منطقه یثرب با فشار بر یهود بخشی از زمین‌های آنان را از چنگشان درآورده و به کشاورزی (در حد معیشت نه تجارت) مشغول گشتند، پس شکل غالب اقتصادی در منطقه یثرب میان اعراب، کشاورزی معیشتی (همو: همان‌جا؛ حسین: ۲۳) و میان یهود علاوه بر کشاورزی، مشاغل اشاره‌شده در بالا بود. این شکل اقتصاد یعنی کشاورزی در حد معیشت میان اعراب مانع از ظهور قشری ثروتمند با گستره زیاد در میان آنان می‌شد. لذا شکاف طبقاتی به آن گونه که در مکه مشاهده می‌شود، در این شهر وجود ندارد. البته در یثرب هم مانند تمام مناطق جزیره العرب به دلیل وجود زندگی قبیله‌ای گروهی از بزرگان وجود داشتند که اختیار و تصمیم‌گیری درباره قبیله برعهده آنان بود و به لحاظ ثروت و معیشت به دلیل برخورداری از امکانات بیشتر در حد بالاتری نسبت به سایر افراد قبیله قرار داشتند. هر چند تفاوت دارایی بین شیوخ و سایر اعضای قبیله وجود داشت، اما عدم وجود قشر گسترده ثروتمند و منسجم، آن گونه که در مکه دیده می‌شود، به دلیل نوع معیشت و اقتصاد یثرب امری پذیرفتنی است (شهیدی، ۱۳۶۹: ۵۶).

۳. وضعیت فرهنگی یثرب

گفته شد که ساکنان یثرب را دو گروه عمده یهود و عرب با دو شیوه متفاوت زندگی تشکیل می‌دادند. یهودیان یثرب به لحاظ تمدن در رتبه بالاتری از اعراب مقیم این شهر قرار داشتند تا جایی که خواندن و نوشتن در میان آنان رواج داشت، ساختن ابزار متعدد جزو مشاغل آنان بود و پایبندی به اخلاقیات دین یهود، جزو آداب و عادات آنان؛ در مقابل اعراب نه خواندن و نوشتن می‌دانستند و نه توان ساخت ابزار و کالاهای داشتند (جعفریان: همان‌جا) و به همین خاطر بود که خود را به لحاظ تمدن پایین‌تر از یهود می‌دیدند.

به لحاظ دین و آداب اجتماعی نیز اعراب بت‌پرست و پایبند به رسوم قبیله‌ای بودند. این مردم نیز مانند سایر اعراب شبه جزیره هم از بت‌های شخصی که در سفر و حضر همراه آنان بود، برخوردار بودند و هم بتی واحد و اعلا به نام منات داشتند که در مکه نگهداری می‌شد و هر ساله برای زیارت آن به سوی آن دیار می‌شتافتند. بت‌پرستی برای اعراب یثرب مانند اهالی مکه هیچ‌گونه حجتی جز اعتقادات رؤسا و اجدادشان نداشت، بدین سبب اعتقادات دینی آنان چیزی جز سنن و آداب قبیله‌ای نبود. هر چند شکل غالب دینداری در بین اهالی عرب یثرب بت‌پرستی بود، اما بودند افرادی از اعراب که به دین یهود گرویده و به آن آیین درآمده بودند. به دلیل معدود بودن این افراد، این تغییر آیین نمی‌توانست به جریان قابل ملاحظه‌ای در یثرب تبدیل شود و موجبات نگرانی قبایل را فراهم کند. به لحاظ آداب و رسوم و نوع رفتار، اعراب یثرب به شدت تحت تأثیر قواعد قبیله که متشکل از آداب و عادات رؤسا و شیوخ حال و گذشته قبیله بود، قرار داشتند. به این ترتیب رفتارهایی مانند میگساری، آدم‌کشی و غارت، بدکاری و زنا، وفای به عهد، مهمان‌نوازی و... همانند سایر مردم شبه جزیره از اعمال روزمره و ویژگی‌هایی اخلاقی این مردم به حساب می‌آمد. اصولاً اعراب یثرب همان خلیقات اعراب بادیه (و یا زمینه بادیه نشینی) را با خود به همراه داشتند (حسین: ۲۳) به گونه‌ای که جنگ بیش از یک‌صد ساله میان آنان مؤید استمرار خلیقات بادیه در شهر است. در مجموع می‌توان بسیاری از ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر اعراب یثرب را از ارزش‌ها و هنجارهای ریشه گرفته از قبیله که خود ناشی از نوع زیست این مردم بود دانست.

۴. ویژگی‌های سیاسی یثرب

از نظر سیاسی نیز در این شهر همانند سایر نقاط عربستان هیچ گونه ساختار سیاسی منسجم دیده نمی‌شود و اصولاً این شهر فاقد مرکز قدرت واحدی بود که بتواند گروه‌های پراکنده را در ذیل چتر قدرت، نظارت، قانون و حمایت خود درآورد. وجود قبایل و اقوام گوناگون باعث نوعی پراکندگی قدرت (حتی بیشتر از آنچه در مکه دیده می‌شود) در یثرب می‌گردد. یثرب به لحاظ سیاسی شهری است با گروه‌ها و اقوام متفاوت با منافع متضاد که هر یک در صدد تضعیف رقیب برای رسیدن به منافع خود است. این گروه‌های رقیب دائماً در حال ائتلاف و شکست ائتلاف یا دحلف و حرب هستند. از آنجایی که یثرب فاقد مرکزیت سیاسی واحدی است، پس وجود قانونی واحد که به رفتارهای اجتماعی مردم این شهر سامان دهد، غیر قابل تصور است. تنها قانون حاکم بر افراد، قانون قبیله است و تنها عامل کنترل‌کننده رفتار آنان در درون قبیله همین قواعد است که توسط شیوخ اعمال می‌گردد. اما قانونی که عامل پیوند میان قبایل شود و رفتارهای افراد قبایل را در خارج از قبیله سامان دهد و کنترل کند، وجود ندارد و تنها ترس از عکس‌العمل قبایل دیگر در برابر تعدی به اعضای آن و یا پیمان‌های میان‌قبیله‌ای است که عامل کنترل رفتار افراد خارج از قبیله می‌باشد.

چگونگی آشنایی اهل یثرب با اسلام و گسترش اسلام در این شهر

قبلاً گفتیم که جنگ و نزاع میان قبیله اوس و خزرج از اتفاقات معمول یثرب بود و در کتب تاریخی به بیش از ده‌ها جنگ از این نوع که قدمت آنها به بیش از یک‌صد سال می‌رسید، اشاره شده است (ابن اثیر، ۱۳۴۴: ۷۷۲ به بعد). مقارن ظهور اسلام و به سال هشتم بعثت یکی از این جنگ‌ها که به بعثت معروف است، موجب کشته‌شدن بسیاری از مردم این شهر از عوام تا سران شد. تاریخ‌نگاران جا پای یهود را در این جنگ مشاهده کرده و دخالت آنان را در این جنگ برجسته و کلیدی می‌دانند (همو: ۷۹۸). به هر صورت این جنگ که به گفته برخی ۵ سال به طول انجامید، به شکست خزرج که به لحاظ عددی دو برابر اوس بود، منجر شد (سبحانی، ۱۳۷۸: ۴۰۶). در سال دهم بعثت اولین گروه از اهالی یثرب از اوس که برای یافتن هم‌پیمان در اوقات حج به مکه سفر کرده بودند، با پیامبر مواجه می‌شود. سال دهم بعثت سالی است که در آن دو حامی بزرگ پیامبر یعنی خدیجه و ابوطالب از دنیا می‌روند. اگر در گذشت خدیجه ضربه عاطفی بر پیامبر وارد نمود، فوت ابوطالب رئیس بنی‌هاشم، عمو و حامی پیامبر علاوه بر ضربه عاطفی، خلأ قدرت برای ایشان ایجاد نمود. ابوطالب به

عنوان رئیس بنی‌هاشم با یک‌دست کردن این طایفه از قریش (از مسلمان تا غیرمسلمان) به پشتیبانی از پیامبر پرداخت و مانع از آسیب رسیدن به ایشان شد. اگر حمایت ابوطالب و بنی‌هاشم از پیامبر (به واسطه خلیقات قبیله‌ای که دفاع از عضو در برابر تهدیدات خارجی را بر خود فرض می‌دانستند) نبود، سال‌ها قبل قریش و قبایل دیگر مکه کار پیامبر را یک‌سره می‌نمود. اما پشتیبانی بنی‌هاشم با سیادت ابوطالب مانع از رسیدن آسیب از سوی قریش به پیامبر شد.

پس از فوت ابوطالب هر چند دشمنان اسلام از حذف فیزیکی پیامبر به دلیل دفاع بنی‌هاشم از ایشان در هراس بود، اما بر شدت اذیت و آزار خود افزود. شدت آزار به میزانی بود که پیامبر به دنبال حامی به بیرون از مکه و به سوی سایر قبایل رهسپار می‌گردند. بدین منظور طایف انتخاب اول پیامبر است. ایشان که برای تبلیغ دین خود و یافتن متحد و حامی به این شهر سفر می‌کرده‌اند، با مخالفت سران طایف مواجه و ناگزیر به مکه بازمی‌گردند (کمپانی: ۲۸۳-۲۸۲). در همان سال یعنی سال دهم بعثت، اولین تماس پیامبر با اهل یثرب (از اوس) اتفاق می‌افتد. سال بعد یعنی سال یازدهم بعثت گروهی شش نفره از خزرج که برای یافتن متحد از قریش در ایام حج به این شهر سفر کرده بودند، با پیامبر مواجه شده، اسلام می‌آورند. جریان ایمان آوردن این شش نفر به قرار زیر بود: اسعد بن زراره از سران خزرج و بزرگ این شش نفر به نزد عتبه از سران قریش رفته و از او درخواست کمک بر علیه اوس می‌کند. عتبه در جواب اسعد با اشاره به اختلافی که یکی از اعضای قریش با ادعای نبوت بین قریش افکنده، جواب رد به او داده، می‌گوید: «او (محمد ص) نیاکان ما را ابله و سبک‌عقل می‌شمرد و با بیان شیرین خود گروهی از جوانان ما را به سوی خود جذب کرده و از این راه شکاف عمیقی میان ما پدید آورده است» (سبحانی، ۱۳۷۸: ۴۰). اسعد با ناامیدی از رسیدن به مقصود، برای زیارت به سوی کعبه می‌رود و در آنجا با پیامبر که در میان زوار قبایل مختلف مشغول تبلیغ است، مواجه می‌شود. پیامبر به او سلام عرضه می‌دارند و می‌فرمایند: «من مردم را به خدای یگانه و رسالت خود از طرف پروردگار دعوت می‌کنم و شما را می‌گویم که به پروردگار خود شریک قرار ندهید و به والدین‌تان نیکی کنید و به آنها احترام نمایید و فرزندان‌تان را از ترس فقر و مسکنت از بین نبرید که خدا به شما و آنها روزی می‌دهد و دنبال کارهای زشت نروید و قتل نفس نکنید و مردم را بدون جهت نکشید، از خوردن مال یتیم پرهیزید و در مورد کیل و وزن با عدالت رفتار کنید و از کم فروشی دوری گزینید» (کمپانی: ۲۷۷). اسعد و همراهان پس از این دیدار دعوت پیامبر را می‌پذیرند و اسلام می‌آورند.

سال بعد یعنی دوازدهم بعثت، در ایام حج دوازده تن از اهل یثرب (ده خزرجی و دو اوسی هم‌پیمان آنان) با پیامبر در مکه دیدار کرده و به اسلام می‌گروند. پس از اسلام آوردن، این عده در عقبه (میان مکه و منی) مخفیانه با پیامبر دیدار کرده و پیمانی با ایشان منعقد می‌کنند که در کتب تاریخی به پیمان عقبه اول معروف است. در این بیعت، اسلام‌آوردگان تعهد می‌کنند که: به خدا شرک نورزند، دزدی و زنا نکنند، فرزندانشان را نکشند، دروغ درباره اولادی که در میانشان می‌آید نگویند (با دروغ فرزندان را به غیر پدرشان نسبت ندهند) و در کار معروف عصیان نورزند (جعفریان، ۱۳۸۰: ۳۷۸). پس از این بیعت پیامبر مصعب بن عمیر از مسلمانان مکه را به عنوان مبلغ و نماینده خود در بین مسلمانان یثرب به این شهر گسیل می‌دارند. ظاهراً مصعب تا سال بعد و ایام حج تعدادی از افراد یثرب را مسلمان کرده و زمینه پذیرش اسلام را بین طوایف و قبایل این شهر مهیا می‌کند.

در سال سیزدهم بعثت، کاروان ۵۰۰ نفری خزرج به سیادت عبدالله بن ابی (بزرگ خزرج) برای زیارت کعبه راهی مکه می‌شود. در بین این گروه تعداد ۷۲ مسلمان از زن و مرد حضور دارند. در یکی از شب‌ها پس از زیارت کعبه که فردای آن قافله یثرب قصد عزیمت به شهر خود را دارد، این گروه مسلمان در عقبه برای بار دوم به صورت مخفیانه با پیامبر دیدار کرده و پیمان جدیدی با ایشان منعقد می‌نمایند. در این پیمان که به عقبه دوم معروف است، مسلمانان متعهد می‌شوند که از پیامبر همچون اهل خود در برابر کفار و دشمنان حمایت کنند و سپس از ایشان برای حضور در یثرب دعوت می‌نمایند (کمپانی: ۲۸۳-۲۸۲).

می‌گویند سه ماه پس از این بیعت است که پیامبر به یثرب مهاجرت کرده و به یمن حضور ایشان، اهل یثرب شهر را به نام پیامبر مدینه‌النبی نام می‌گذارند و مدینه پایگاهی می‌شود برای حکومت اسلام و زمینه‌ای برای جهانی شدن آن.

آشنایی با چگونگی اسلام آوردن اهل یثرب، این سؤال را به ذهن متبادر می‌کند که به چه دلیل این مردم به این سرعت (حدود سه سال) اسلام آورده و این شهر را پایگاه اسلام می‌سازند؟ یکی از مهم‌ترین و جدی‌ترین پاسخ‌ها به این سؤال اشاره به درگیری‌های اوس و خزرج دارد و آنرا علت اسلام آوردن یثربیان می‌داند. از قول عایشه همسر پیامبر آمده است که نزاع میان اوس و خزرج از مهم‌ترین عوامل اسلام آوردن این دو قبیله بود (جعفریان، ۱۳۸۰: ۳۷۰). اما این که چرا نزاع اوس و خزرج انگیزه‌ای برای اسلام آوردن اهل یثرب شد، نظرات متفاوتی وجود دارد و برخی بر آنند که اوس و خزرج برای انعقاد صلح نیاز به داوری بی‌طرف داشتند که با محاسبه خون‌بهای کشته‌شدگان، قاتله و جنگ را فیصله دهد. به عقیده آنان دو گروه بر سر عبدالله بن ابی از

بزرگان خزرج که در جنگ بی طرف مانده بود، توافق می‌کنند و قرار بر آن بود که حکمیت میان دو گروه را این فرد برعهده گیرد، اما با مواجهه این دو قبیله با پیامبر، آنها ایشان را برای حکمیت مناسب‌تر می‌یابند.

پس از برخورد اوس و خزرج با پیامبر و عرضه اسلام از طرف ایشان، اهل یثرب اسلام را دینی می‌یابند که می‌تواند میان آنها صلح برقرار نماید، پس ایمان آورده و مسلمان می‌شوند (شهیدی، ۱۳۶۹: ۵۷-۵۶). برخی دیگر بر آنند که اوس و خزرج پس از سال‌ها جنگ و نزاع که مدت آن به بیش از صد سال می‌رسید، از جنگ و کشتار خسته شده و با آشنایی با پیامبر و دین جدید این دین را عاملی مهم برای رفع کدورت و ایجاد صلح و صفا یافتند.^(۸) در باره فرضیه اول که مدعی است اوس و خزرج به دنبال حکم برای قضاوت و تعیین خون‌بها بودند و در این بین با پیامبر آشنا می‌شوند، باید گفت که در کتب تاریخی بر خلاف این ادعا آمده است که نمایندگان اوس و خزرج به دنبال متحد علیه رقیب می‌گشتند، نه حکم و قاضی برای صلح. به فرض این ادعا پذیرفته شود که یثربیان به دنبال حکم بودند، حال چه ضرورتی دارد طرفین دعوا از دین و اعتقادات خود به نفع دین و اعتقادات قاضی دست شویند؟

این که نزاع طولانی باعث خستگی دو قبیله از جنگ شده و همین خستگی و بی‌زاری عاملی برای رو آوردن به دین جدید که زمینه‌ساز صلح و صفا بود، شد هم جای تردید دارد. اولین دلیل آن که جنگ بخشی از زندگی اعراب بود و مثال‌های زیادی از علاقه عرب به جنگ و درگیری وجود دارد. ثانیاً تا وقتی که زمینه جنگ وجود داشته باشد، جنگ درمی‌گیرد، پس آنها می‌بایست زمینه‌های جنگ را از بین برند. ثالثاً این ادعا که اوس و خزرج از جنگ خسته شده بودند، چگونه اثبات می‌شود؟ این که مدت نزاع طولانی و بیش از یک قرن بود، آیا دلیلی کافی است؟ در این صورت باید گفت چرا تا پیش از این و در صد سال گذشته این دو قبیله از جنگ به ستوه نیامده و در صدد صلح نبودند. اگر صد سال زمانی طولانی برای نزاع و جنگ است، نود سال هم زمان زیادی است، هشتاد سال هم همین‌طور و حتی ده سال هم زمان زیادی برای نزاع می‌باشد. پس چرا در ده، بیست یا سی سال اول آنها به دنبال پیدا کردن عاملی برای صلح پایدار نبودند. ضمن آن که هر گاه رفتاری به مدت طولانی بین مردمی رواج یابد، جزو عادات و آداب روزمره آنها می‌شود، پس جنگ طولانی می‌توانست همانند سایر اعراب یکی از عادات روزانه یثربیان باشد.

به این ترتیب دلایل ایمان آوردن مردم یثرب را باید در جایی دیگر جستجو کرد. منطقاً می‌بایست همان دلایلی را که برای ایمان نیاوردن مردم مکه قائل شدیم، در جامعه یثرب هم بررسی کنیم، البته با توجه به

زمینه‌های تاریخی و فرهنگی این جامعه. درباره دلایل ایمان نیاوردن مردم مکه به اسلام، گفته شد از آنجایی که اصول اساسی اسلام در مغایرت کامل با باورها و سنن عرب (و اهل مکه) قرار داشت، آنان که قرن‌ها با اعتقادات خود زیسته و مأنوس بودند، طبیعتاً نمی‌توانستند عکس‌العمل مثبت به دین جدید از خود نشان دهند. اما آیا مردم یثرب هم نباید این گونه رفتار می‌کردند؟ منطقاً بله، اما از آنجا که زمینه‌های تاریخی و فرهنگی می‌توانند باعث ایجاد عکس‌العمل متفاوت به متغیرهای واحد گردند، در یثرب با چنین وضعی مواجه هستیم. در جامعه یثرب متغیری وجود داشت که در مکه دیده نمی‌شود، یعنی حضور یهود در مجاورت اوس و خزرج. این عامل در مقایسه با مردم مکه باعث ایجاد عکس‌العمل متفاوت از طرف مردم یثرب به دین جدید شد.

همسایگی و همجواری بیش از صد ساله اعراب یثرب با یهودیان موحد و منتظر پیامبر آخرالزمان، آمادگی روانی در این مردم برای پذیرش دین جدید ایجاد کرده بود. این که دین جدید دارای ریشه‌های مشترک با دین یهود بود، خود می‌توانست عاملی در جهت تسهیل پذیرش آن باشد. البته عرب بودن پیامبر جدید به دلیل حس شدید ناسیونالیستی اعراب عامل منفی که مانع از گرویدن اعراب به دین یهود می‌شد را از میان برداشته و باعث تمایل عرب به ایشان می‌شد. از طرفی رقابت اوس و خزرج عاملی بود برای تحریک هر یک از دو گروه برای اسلام آوردن. اشاره شد که در سال یازدهم بعثت پس از برخورد گروهی از خزرجیان با پیامبر، این عده اسلام آورده و زمینه‌ساز مسلمان شدن سایر اعضای قبیله خود (و حتی اوس) می‌شوند. خزرجیان شکست‌خورده در جنگ، به لحاظ روحی آمادگی زیادی برای پذیرش دین جدید داشتند. چه اینان از یهود شنیده بودند که پیامبر جدید باعث عزت و پیروزی پیروان خود و سروری آنان بر دیگر ملل می‌شود. پس اسلام آوردن خزرجیان شکست‌خورده در جنگ، باعث می‌شد حس ناخوشایند شکست در جنگ، در آنان به امیدواری به پیروزی بر تمام اعراب مبدل گردد. اما در این بین اوسیان برای آن که از قافله رقابت با رقیب دیرینه خود عقب نمانده و در این سروری و بزرگی سهیم گردند، اسلام می‌آوردند و پیامبر هم از آنجا که در پی گستراندن دین خود بر تمام شبه جزیره بود، از این امر استقبال می‌کند. در بررسی وضعیت مکه و دلایل مخالفت این شهر با اسلام، دو فرضیه دیگر یعنی مغایرت آموزه‌های اسلام با مناسبات و نظم سیاسی-اقتصادی-اجتماعی حاکم و امتیازات اشراف و بزرگان مورد بررسی قرار گرفت و چرایی مخالفت قشر پرانگیزه، گسترده و قدرتمند اشراف و بزرگان و موفقیت آنان مشخص شد. اما در یثرب ما با شرایط و ویژگی‌های ساختاری متفاوت از مکه مواجه هستیم که عوامل منفی موجود بر سر راه رشد اسلام در این شهر را انعکاس نمی‌دهند.

درباره ویژگی اقتصادی یترب گفته شد که اقتصاد این شهر به کشاورزی معیشتی بدون مازاد تولید تکیه داشت. این گونه معیشت و اقتصاد نمی‌توانست به شکل‌گیری قشری ثروتمند همانند آنچه در مکه وجود داشت، منجر گردد. از طرفی یترب نسبت به مکه شهری منزوی و به دور از تجارت و فاقد ویژگی تقدس نزد اعراب بود. عدم وجود این ویژگی‌ها باعث می‌شد که منافع بزرگان یترب با اسلام آوردن مردم به خطر نیفتد. البته بزرگان یترب هم مانند مردم عادی شهر در رابطه‌ای طولانی با یهود بوده و آمادگی پذیرش دین جدید را به دست آورده بودند. اما چنان‌چه بزرگان قبایل در صدد ممانعت از اسلام آوردن مردم خود برمی‌آمدند، توانایی برخورد و رویارویی با آنها را نداشتند. نزاع طولانی میان اوس و خزرج اتحاد حداقلی میان بزرگان دو قبیله برای اتخاذ تصمیمی مشترک و رفتاری منسجم بر ضد اعضای قبایل خود را از میان برده بود، ضمن آن‌که جنگ اخیر باعث شده بود چند تن از بزرگان هر دو قبیله کشته شده و قدرت سران قبایل کاهش یابد. از سوی دیگر به نظر می‌رسد تأکید اسلام بر احترام به بزرگ‌ترها و توجه به سیادت موجب می‌گشت بزرگان قبایل با پذیرش اسلام چیز زیادی از دست ندهند و به سروری پیشین خود ادامه دهند.

جمع‌بندی

چگونگی شکل‌گیری حکومت اسلامی در شبه جزیره و مسلمان‌شدن قبایل مختلف از جمله وقایع بسیار جالب تاریخ اسلام است. هر چند مهد اسلام و محل زندگی و بعثت پیامبر آن، شهر مکه (با حضور خانواده و طایفه ایشان) بود، اما پیامبر اسلام در سیزده سالی که در این شهر به تبلیغ دین خود پرداخت، نتوانست موفقیت چندانی در جذب مردم به خود و دین جدید کسب نماید و حتی در این شهر مخالفت‌های بسیار شدید و قهرآمیزی هم با ایشان انجام گرفت. این در حالی است که کمتر از سه سال و تنها با سه ملاقات پیامبر توانست مردم یترب را آماده پذیرش اسلام نماید و در سال سوم با حضور در این شهر، حکومت جهانی اسلام را پایه‌گذاری کند. عدم شکوفایی اسلام در مکه و رشد و بلوغ آن در یترب، این سؤال را به ذهن متبادر می‌کند که علل و دلایل عدم شکوفایی اسلام در مکه و رشد و گسترش آن در مدینه چه بوده است؟

البته در کنار سؤال اصلی فوق، سؤالات فرعی دیگری نیز مطرح می‌شوند:

- باورها و اعتقادات دین اسلام چه تأثیری در رشد و گسترش و یا ممانعت از رشد و گسترش اسلام بازی نمود؟

- تأثیر مناسبات و نظم سیاسی - اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی حاکم در گسترش یا عدم گسترش اسلام چه بوده است؟
- وجود طبقه شیوخ و اشراف چه تأثیری در رشد و گسترش اسلام یا ممانعت از آن داشت (چرا و چگونه)؟

در پاسخ به بخش اول سؤال، یعنی عوامل عدم گسترش اسلام در مکه و سؤالات سه گانه متعاقب آن، با بررسی اجمالی تاریخ اسلام درمی یابیم که بیشترین تأثیر را در این بین مخالفت اشراف و بزرگان مکه با پیامبر و اسلام داشت. اما دلایل این گونه رفتار آنها و علل موفقیت یا عدم موفقیتشان در مخالفت با اسلام، می توانست ریشه در عوامل ساختاری موجود داشته باشد. به همین علت پیش از بررسی دلایل مخالفت بزرگان و اشراف مکه با پیامبر، به بررسی ویژگی های ساختاری شهر مکه که ریشه در نوع زیست و جغرافیای منطقه داشت، پرداختیم.

با بررسی ویژگی های جغرافیایی شبه جزیره و مکه مشخص شد که نوع زیست در این منطقه زندگی قبیله ای و پیروی از سنن و شیوخ بر مردم تحمیل می نمود. البته وضعیت خاص شهر مکه یعنی وجود کعبه در آن به این شهر تقدس مذهبی می بخشید و در مسیر تجارت قرار داشتن و گسترش تجارت در آن، منجر به شکل گیری قشریندی اجتماعی خاصی نسبت به سایر مناطق شبه جزیره (متشکل از سه گروه شیوخ و ثروتمندان، خرده تاجران و دامداران و کارگردان مزدبگیر، بردگان و فقرا) شد. وجود قشر پر قدرت و گسترده ثروتمندان تاجر پیشه که از بزرگان بودند و قبیله برای آنها جایگاه ریاست و بزرگی و پاسداری از اعتقادات و نظم موجود قائل بود و پیروی از آنها را برای اعضا واجب می شمرد، باعث شد که این قشر ثروتمند، متشکل و قدرتمند به دلیل تضاد وضعیت پیش آمده با نظم موجود و مآلاً منافع و امتیازاتشان، با تمام قدرت در برابر اسلام قرار گیرند و همین مخالفت هم باعث عدم توفیق اسلام در مکه گشت. البته اعتقادات غلیظ فرهنگی - مذهبی مردم مکه (از بزرگان تا توده) به باورهای قبیله ای و سنن و آداب آن، خود عاملی منفی در برابر رشد اسلام بود. این اعتقادات هم خود ناشی از نوع زیست مردم شبه جزیره بود. اولاً زندگی در محیط بسته قبیله باعث درونی کردن ارزش های قبیله ای می شد؛ ثانیاً عدم وجود قدرتی مرکزی که تأمین کننده امنیت و حقوق مردم باشد، باعث می شد که افراد برای حفظ جان و مال و ناموس (و در معنای عام زندگی خود) وابسته به قبیله باشند و وابستگی به قبیله، یعنی وابستگی به تمام قواعد و سنن آن.

البته مبرهن است که دفاع از بخش اعظم مناسبات موجود از طرف بزرگان و ثروتمندان به دلیل تأثیر نهایی آن در امتیازات این گروه هم بود. اما یرب شهری که مأمّن پیامبر و مرکز حکومت جهانی ایشان گشت، به دلیل ویژگی خاص جغرافیایی و حضور اقوام از ادیان مختلف، دارای ویژگی‌هایی متفاوت از مکه بود. البته هر چند در این شهر هم در میان اعراب زندگی قبیله‌ای با تمام ویژگی‌های آن در شبه جزیره جریان داشت، اما نوع معیشت مبتنی بر اقتصاد کشاورزی، مانع از شکل‌گیری ساختارهایی مشابه با آنچه در مکه بود، می‌شد. به همین خاطر در یرب نه اقتصاد مبتنی بر کشاورزی دیده می‌شود، نه قشریندی همانند آنچه در مکه وجود داشت، به همین خاطر از قشر منسجم و قدرتمند ثروتمندان و شیوخ که برای حفظ منافع خود در مقابل اسلام قرار گیرند، خبری نبود.

همجواری پیش از یکصد ساله اعراب با یهود و آشنایی با برخی اعتقادات و آداب آنها که ریشه در آیین یهود داشت و نوید یهود به ظهور پیامبر آخرالزمان و غلبه این پیامبر و قومش بر همه کفار، آمادگی روانی مناسب برای پذیرش دین جدید را در اعراب مقیم یرب موجب شد، ویژگی که در مکه دیده نمی‌شود. البته همان‌گونه که پیش از این بحث شد، درگیری‌های اوس و خزرج سبب تضعیف موقعیت بزرگان (به دلیل کشته‌شدن بسیاری از آنان در جنگ) گشت و همچنین مانعی بر سر راه اتحاد شیوخ دو قبیله بر علیه تازه‌مسلمانان شد. از طرفی شکست خزرج در جنگ باعث شده بود که این قبیله برای جبران خفت ناشی از شکست، به دنبال راهی برای پیروزی بر رقیب دیرینه و در صورت توان، تبدیل شکست به عزت و پیروزی بر تمام قبایل اطراف باشد که بنا به پیشگویی یهود، پیامبر آخرالزمان این امر را برای یاران خود میسر می‌نمود. همه این دلایل موجب شد که مردم یرب در زمانی کمتر از سه سال اسلام آورده و با استقبال از حضور پیامبر در شهر خود، این شهر را مرکز حکومت جهانی اسلام قرار دهند. با نگاهی گذرا به آنچه تا کنون ارائه شد، درمی‌یابیم که شواهد تاریخی، پاسخ‌های ذیل را برای سؤالات ما ارائه می‌کند: «مغایرت آموزه‌های اسلام با باورها و سنن مردم مکه، مناسبات و نظم سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی حاکم و امتیازات اشراف و بزرگان، دلایل «جراحی عدم رشد اسلام در مکه» است. در پاسخ به سؤالات اصلی و فرعی مقاله درباره «دلایل و علل رشد و گسترش اسلام در یرب» این پاسخ‌ها ارائه می‌گردند که «مجاورت اعراب با یهود، شکست اوس از خزرج و عدم وجود قشری منسجم از شیوخ و بزرگان برای مقابله با مسلمانان»، عوامل تسهیل گسترش اسلام در یرب بودند.

یادداشت‌ها

۱. جریان حلف‌الفضول اشاره به یکی از همین موارد دارد. ر.ک: احمد بن ابی‌یعقوب، تاریخ یعقوبی، ۳۷۱/۱.
 ۲. همچنین طبری به جریان نماز خواندن پیامبر به همراهی علی (ع) و خدیجه (س) اشاره می‌کند. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری.
 ۳. مهدی بازرگان در کتاب سیر تحول قرآن سوره‌های سه سال اول بعثت را بر اساس اولویت نزول آیات به شرح صفحه بعد تقسیم می‌کند:
- تقسیم‌بندی دیگری هم از ترتیب آیات قرآن بر اساس سال نزول وجود دارد که در قرآن کتابفروشی اسلامیة آمده و بازرگان در کتاب خود عیناً آن را انعکاس داده است. در این تقسیم‌بندی چهار آیه دهر، جن، ملک و نصر جزو آیاتی هستند که در سال اول بعثت نازل شده‌اند، اما تقسیم‌بندی بازرگان قابل به آن نیست و سال نزول هر یک را به ترتیب سال‌های پنجم، ششم و هفتم بعثت و نهم هجرت می‌داند. ضمن این که بازرگان تعداد ۲۴ سوره دیگر (تمام یا بخشی از آنها) را جزو سال‌های اول تا سوم می‌داند که جدول قرآن اسلامیة آن آیات را جزو سال‌های دیگر محسوب می‌کند.

شماره آیات	سال سوم بحث	شماره آیات	سال دوم بحث	شماره آیات	سال اول بحث
	نام سوره		نام سوره		
۶-۱۹	۳۵. علق	۱-۸	۱۶. انشراح	۱-۵	۱. علق
۶-۷ و ۱۷-۲۶	۳۶. غاشیه	۱-۱۱	۱۷. ضحی	۱-۷	۲. مدثر
۲۰-۴۰ و ۱۳-۳۰	۳۷. قیامه	۱-۶	۱۸. ناس	۱-۲	۳. عصر
تمام سوره	۳۸. تین	۱-۲۶	۱۹. نازعات	۱-۶	۴. ذاریات
۱۴-۱۹ و ۶-۱۴	۳۹. قیامه	۸-۱۰	۲۰. مدثر	۱-۲	۵. تکوین
تمام سوره	۴۰. واقعه	۱-۲۱	۲۱. لیل	۱-۸	۶. طور
۷-۱۳ و ۲۷-۳۷ و ۹-۴۶ و ۷-۲۷	۴۱. رحمن	۱-۷	۲۲. ماعون	۱-۴	۷. اخلاص
۱۰-۱۹ و ۷-۱۰	۴۲. اعلی	۵-۱۷	۲۳. معارج	۸-۱۶ و ۵-۸	۸. غاشیه
تمام سوره	۴۳. فاتحه	۱۱-۱۶	۲۴. شمس	۱۱-۱۷	۹. طارق
تمام سوره	۴۴. عادیات	۱-۵۰	۲۵. مرسلات	۱-۵	۱۰. انفطار
۲۸-۵۲	۴۵. حاقه	۱-۳۶	۲۶. نبا	۱-۱۰	۱۱. شمس
۲۷-۴۶	۴۶. نازعات	۳۴-۵۵ و ۱۱-۳۰	۲۷. مدثر	۱-۳	۱۲. کوثر
تمام سوره	۴۷. تبت	۱-۵	۲۸. قریش	۱-۹	۱۳. اعلی
تمام سوره	۴۸. فلق	۱-۲۵	۲۹. نجم	۱۲-۲۲ و ۷-۱۲	۱۴. بروج
تمام سوره	۴۹. بلد	۲۸-۳۱ و ۱-۱۳	۳۰. فجر	تمام سوره	۱۵. تکوین
۳-۸	۵۰. تکوین	تمام سوره	۳۱. اتشفاق		
تمام سوره	۵۱. قیل	تمام سوره	۳۲. عبس		
۱-۱۶	۵۲. قلم	تمام سوره	۳۳. همزه		
۱۴-۲۷	۵۳. فجر	تمام سوره	۳۴. کافرون		
تمام سوره	۵۴. زلزله				
۱-۱۰	۵۵. طارق				
۲۴-۶۲	۵۶. نجم				
تمام سوره	۵۷. قارعه				
تمام سوره	۵۸. صافات				
۶-۲۰	۵۹. انفطار				
۱۴-۲۷ و ۳-۱۴	۶۰. حاقه				
۱۹-۳۵	۶۱. معارج				
تمام سوره	۶۲. مطفین				
۳۳-۵۹	۶۳. دخان				
۱-۱۱	۶۴. مومنون				
۵۲-۲۲۷	۶۵. شعراء				

۴. به آیات نازل شده در سه سال نخست بعثت مراجعه شود. همچنین ر.ک: طه حسین، آئینه اسلام، ص ۴۵.

۵ طبری از قول ابن اسحاق می آورد «چون پیامبر دعوت خدای آشکار کرد و قوم را به اسلام خواند، فرمش از او دوری نگرفتند و رد نکردند تا وقتی که از خدایان آنها عیب گرفت که به انکار وی برخاستند. همچنین طبری به چند مورد ملاقات قریش با پیامبر اشاره می کند که در آنها قریش پیامبر را از ناسزاگویی به خدایان، عیب جویی از دین، سبک شمردن عقول و گمراه دانستن پدرانشان منع کرده اند. (تاریخ طبری، صص ۸۷۹-۸۶۷).

۶ آیات سال چهارم بعثت بر اساس تقسیم بندی بازرگان عبارتند از:

شماره آیات	سال چهارم بعثت	شماره آیات	سال چهارم بعثت
	نام سوره		نام سوره
۲۰-۲۸ و ۲۲	۱۰. طور	۸۸-۶۷	۱. ص
۸۰-۶۶	۱۱. زخرف	۵-۱ و ۹۹-۴۹	۲. حجر
تمام سوره	۱۲. نوح	۱۲-۴	۳. حلقه
۸۰-۷۸ و ۴۵-۲۸	۱۳. رحمن	تمام سوره	۴. قدر
۱۹-۱	۱۴. مزمل	۶۰-۷	۵. ذاریات
۴۵-۱	۱۵. طه	تمام سوره	۶. قمر
۹۸-۷۶	۱۶. مریم	۵۲-۱۷	۷. قلم
۲۱ و ۴۹-۲۹	۱۷. طور	۴۲-۱	۸. دخان
۴۸-۶	۱۸. حجر	۴-۱ و ۴۴-۳۶	۹. معارج

پس از آن که تبلیغات پیامبر به نفع دین جدید افزایش می یابد، سران قریش در چند جلسه نزد وی می رود و ایشان را از تبلیغ دین خود منع می کنند. در یکی از این ملاقات ها عتبه بن ربیع از بزرگان و اشراف قریش نزد پیامبر می رود و ضمن ارائه پیشنهادهایی در قبال دست برداشتن از تبلیغ دین جدید، به ایشان می گوید: دست به کار بزرگی زده ای و دودستگی میان مردم انداخته ای. بزرگان آنها را به نادانی و سفاقت نسبت دهی و درباره خدایان و آیینشان عیب جویی می کنی. پدران گذشته آنها را به کفر و بدینی نسبت دهی». (کمپانی، رحمت عالمیان، ص ۲۲۱).

همچنین طبری آورده: «از عبدالله بن عمرو بن عاص پرسیدند که دشمنی قریش با پیامبر چگونه بود؟ گفت: من حضور داشتم و اشراف قریش در حجر بودند و از پیامبر خدا سخن آوردند و گفتند: هرگز با کسی چون این مرد مللرا

نکردیم که عقول ما را سبک شمارد و پدرانمان را ناسزا گوید و دینمان را تحقیر کند و جمعیتان را به تفرقه اندازد و به خدایانمان بد گوید (تاریخ طبری، ص ۸۷۵)

درباره جریان ایمان آوردن عمر آورده‌اند «زمانی عمر با عصبانیت قصد پیامبر کرده و در صدد قتل ایشان برمی‌آید. در راه عربی از او می‌پرسد عمر به کجا می‌روی؟ عمر می‌گوید: می‌روم محمد را بکشم؛ زیرا او موجب پراکندگی طوائف قریش شده و دین آنها را به بازیچه گرفته و به خدایشان دشنام می‌دهد» (کمپانی، همان، ص ۲۵۷).

۷. گوستاو لویون از جمله دلایل ایمان آوردن اهل یثرب را نه نزاع این دو قبیله، که رقابت میان یثربیان با مردم مکه می‌داند (تمدن اسلام و عرب، ص ۱۰۵). اما لویون برای ادعای خود شواهد تاریخی ارائه نمی‌کند و مشخص نمی‌سازد که ایمان آوردن مردم یثرب به اسلام و پیامبری محمد (ص) چه امتیازی برای آنان در برابر مردم مکه ایجاد می‌نمود. ضمن این که برخلاف ادعای لویون، در تواریخ اشارات فراوانی به عدم تمایل اعراب به اسلام آوردن به‌خاطر ترس از خشم قریش وجود دارد.

فهرست منابع

- آینه‌وند، صادق (بی‌تا): تاریخ سیاسی اسلام، تهران، دانشگاه تهران.
- ابن ابی‌یعقوب، احمد (۱۳۶۲): تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۷۴): تاریخ کامل، ترجمه محمد حسین روحانی، تهران، اساطیر.
- ابن هشام ()، سیره، ...
- بازرگان، مهدی (۱۳۵۳): سیر تحولات قرآن، تهران، دلیل.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۰): تاریخ سیاسی اسلام، سیره رسول خدا، قم، انتشارات دلیل.
- حسین، طه (بی‌تا): آینه اسلام، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، شرکت سهامی انتشار.
- خلیلی اردکانی، ... (.....): بررسی تحلیلی ساختارهای سیاسی - اجتماعی مدینه‌النبی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۲): باهداد اسلام، تهران، امیر کبیر.
- سبحانی، جعفر (۱۳۷۱): فوازهایی از تاریخ اسلام، تهران، حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت.
- سبحانی، جعفر (۱۳۷۸): فروع اهدیت، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- سیدامیرعلی (۱۳۲۰): تاریخ عرب و اسلام، ترجمه فخر داعی گیلانی، کمیسیون معارف.
- شهیدی، سیدجعفر (۱۳۶۹): تاریخ تحلیلی تا پایان امویان، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

طبری، محمدبن جریر (۱۳۷۵): تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر.
 کمپانی، فضل الله (بی تا): رحمت عالمیان، تهران، دارالکتب اسلامی.
 لویون، گوستاو (۱۳۵۸): تمدن اسلام و عرب، ترجمه سیدهاشم حسینی، تهران، کتابفروشی اسلامیة.

مشخصات نویسنده

کاظم سام دلیری دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس است. علائق پژوهشی او در زمینه جامعه‌شناسی سیاسی است.

Email: kazernsd_49@yahoo.com



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی